13980819

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسة نوزدهم

۱۹ آبان ۱۳۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد اگر زنی بعد از طلاق یک بار خون ببیند، بعد یائسه بشود، چه حکمی دارد؟ در روایت هارون بن حمزه حکم کرده بود که این خانم به جای دو حیضی که باقی مانده از عده‌اش، دو ماه عده نگه می‌دارد و از عده خارج می‌شود. این روایت یک موقعی روایت را از جهت سند تصحیح می‌کنیم، خب هیچی. اما اگر روایت را از جهت سند تصحیح نکردیم آیا می‌توانیم مفاد این روایت را طبق قاعده بدانیم؟

مرحوم آقای قمی در مبانی منهاج الصالحین ایشان روایت را ضعیف می‌دانند، می‌گویند لکن الروایة ضعیفة بابن اسحاق شَعِر نعم لا یتم المدعا بحسب القاعدة. قاعده همین مطلب را اقتضاء می‌کند و بعد تقریبی را ذکر می‌کند.

تقریبی که ایشان ذکر می‌کنند مشابهش قبل از ایشان در مسالک مرحوم شهید ثانی این را آورده و مطلب را بیشتر طبق قاعده دنبال کند. البته در مورد روایت بحث نکرده، سنداً درست است یا درست نیست، امثال اینها، ولی توضیحی که در مورد مسئله می‌دهد گویا می‌خواهد طبق قاعده مشی کند.

ایشان در مسالک، ج۹، ص۲۴۶ اینجوری تعبیر دارد: وجهه: حكم الشارع عليها بوجوب العدّة قبل اليأس و قد كانت حينئذ من ذوات الأقراء، فإذا تعذّر إكمالها بها لليأس المقتضي انتفاء الحكم بالحيض مع تلبّسها بالعدّة أكملت بالأشهر، لأنها بدل عن الأقراء كما مرّ، فيجعل لكلّ قرء شهر، و لا توجد عدّة ملفّقة من الأمرين إلّا هذه.

ایشان می‌فرماید که چون شارع قبل از اینکه این خانم یائسه بشود وجوب عده را حکم کرده، آن زمان ذوات الاقراء بوده. این ذوات الاقراء حالا نمی‌تواند قرءاش را تکمیل کند. یک قرء را انجام داده، چون نمی‌تواند تکمیل کند دو تا ماه به جای دو قرء قرار می‌گیرد و عدة ملفقّة من الامرین فقط در همین مورد هست. این تعبیری هست که ایشان دارد.

کشف اللثام شرح قواعد الاحکام هست. عبارت قواعد را که می‌آورد بعد می‌گوید لخبر هارون بن حمزة. خبر هارون بن حمزه را می‌آورد بعد ملخّص همان عبارت شهید ثانی را هم ذکر می‌کند، می‌گوید: و لأنّها حين طلّقت كانت مكلّفةً بالاعتداد، و لمّا تعذّر اعتدادها بالأقراء، لزمها الاعتداد بالأشهر، لقيامها مقامها. و لضعفهما يشكل إن لم يكن عليه إجماع

این دو استدلال هر دویش ضعیف است، هم روایت، هم این استدلال و اگر اجماعی در مسئله نباشد، این فتوا، فتوای مشکلی هست. ایشان چرا ضعیف می‌داند؟ روایت که از جهت سندی ضعیف می‌داند، بحثی در موردش نیست. امّا این قاعده‌ای که ایشان ذکر کرده. مرحوم شهید ثانی ذکر کرده. ایشان می‌گوید چون در زمان طلاق این خانم مکلّف به اقراء بوده است، فإذا تعذّر اکمالها للیأس این است که جایگزین پیدا می‌شود. اینجا دو تا صحبت هست. مجرد اینکه این خانم قبلاً مکلّف به قرء بوده است، حالا یائسه نبوده مکلّف به قرء بوده. حالا یائسه شده چرا الآن مکلّف به قرء باشد؟ وجه اینکه بعد از یائسه شدن هم مکلّف به قرء هست را ایشان تبیین نکردند. روی همین جهت بعضی‌ها گفتند اصل اوّلی در این موارد، مثل صاحب ریاض. صاحب ریاض گفته اصل اوّلی در اینجا این هست که اصلاً ساقط می‌شود از گردنش. چون عمومات اقتضاء می‌کند که زن یائسه عده نداشته باشد. مرحوم صاحب ریاض این روایت را پذیرفته. در بعضی از فروض دیگری که این روایت ندارد این بحث را مطرح می‌کند. اگر ما روایت را نپذیریم در موضوع خود روایت هم همین بحث صاحب ریاض می‌آید.

ممکن است بگوییم که نه، این خانم قبلاً یائسه نبوده است، حالا یائسه شده است، تغییر موضوع پیدا کرده. مثل اینکه شخصی قبلاً حاضر بوده باید نماز چهار رکعتی می‌خوانده، بعد که مسافر می‌شود باید نماز دو رکعتی بخواند. اینکه اوّل وقت باید نماز چهار رکعتی می‌خوانده، حالا که مسافر شده باز هم باید نماز چهار رکعتی بخواند؟ نه تغییر موضوع باعث تغییر حکم می‌شود. این ممکن است شخصی اینجوری اشکال مطرح کند.

نکتة دوم اینکه حالا فرض کردیم که این خانم آن عمومات که نداریم که در مورد یائسه گفته باشد که این یائسه عده ندارد. بگوییم آن روایاتی که در مورد یائسه هست در مورد خانمی هست که حین الطلاق یائسه باشد. ولی خانمی که حین الطلاق یائسه نباشد، وسط عده یائسه می‌شود آن روایات آن را شامل نمی‌شود. این را بعد در موردش صحبت می‌کنم و مقایسه‌اش هم با آن بحث حاضر و مسافر هم قیاس مع الفارق است این را بحثش را بعد می‌کنم. اگر گفتیم که نه ما عموماتی نداریم که اقتضاء کند که این زن عده ازش ساقط بشود. حالا که عده ساقط نمی‌شود آیا یک دلیل عامی داریم که در هر جایی شهر جای قرء می‌نشیند؟ یا اینکه نه آن مقداری که برای ما مسلم هست آن این است که در جایی که سه قرء امکانپذیر نیست به جای سه قرء، ثلاثة اشهر آمده است. اما آیا به جای دو قرء هم دو ماه آمده؟ به جای یک قرء هم یک ماه آمده؟ آیا ما یک همچین دلیل عام بدلیت شهر نسبت به قرء داریم یا نداریم؟ باید این بحث را تکمیل کرد.

صاحب جواهر برای تکمیل این استدلال به روایت دیگری تمسک می‌کند که در عبارت خود مرحوم شهید ثانی هم اشاره به این استدلال هست که لأنّها بدل عن الاقراء کما مرّ فیجعل لکل قرء شهر، این اشاره به یک روایتی هست، روایت ابی بصیر. روایت ابی بصیر را بخوانم. روایت ابی بصیر در جامع الاحادیث، ۴۰/ ۴۷۹. که باب ۳ از ابواب العدد، حدیث ۱۲ هست. در بعضی جاها دیدم در مورد این روایت تعبیر شده به موثقة ابی بصیر. اینجوری دیدم. حالا در مورد اینکه این موثقه تعبیر صحیح هست یا نیست صحبت می‌کنم.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

در تهذیبین هم از حسین بن سعید روایت شروع شده. سند کافی قسمت اختصاصی کافی، محمد بن یحیی، محمد بن یحیی عطار است. احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی است. حسین بن سعید که مشخص عن حماد بن عیسی مشخص. شعیب، شعیب بن یعقوب عقرقوفی خواهرزادة ابوبصیر یحیی اسدی است که امام علیه السلام این شعیب را ارجاع دادند به دایی‌اش ابی بصیر اسدی، علیک بالاسدی، در موردشان فرمودند. عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام. ابی بصیر اسدی هم بنابر تحقیق از اجلای ثقات هست.

موثقه که تعبیر شده در بعضی از عبارت‌ها این یک خلطی است، یک اشتباهی است. ما یک یحیی بن قاسم حذّاء داشتیم که واقفی بوده. این ابوبصیر یحیی بن القاسم، یا یحیی بن ابی القاسم به اختلاف اقوال که در بعضی از منابع یحیی بن قاسم، بعضی جاها یحیی بن ابی القاسم است. مرحوم علامة حلی در خلاصه تصور کرده این دو تا یک نفر هستند. آن یحیی بن قاسم حذّاء واقفی هست و این یحیی بن ابی القاسم یا یحیی بن قاسم خیلی سال‌ها قبل از وقف از دنیا رفته. مثل اینکه سال ۱۵۰ وفاتش است. وقف در سال ۱۸۳ اوج گرفته. ظاهراً یک نشانه‌هایی از وقف قبل از شهادت امام کاظم علیه السلام بوده، آن ایامی که امام علیه السلام زندان بودند، سال ۱۷۹ سال زندان شدن امام کاظم علیه السلام است. در این دوره‌ای که امام در زندان بودند وکلای امام علیه السلام یک زمزمه‌هایی از وقف ظاهراً هست. در بعضی از نقل‌های وفات امام کاظم این عبارت هست، هذا امام الرفضة، کسی است که رافضه می‌گویند حی است، در بعضی از نقل‌ها همان موقع وفات امام کاظم زمزمه‌های وقف مطرح هست. ولی آن چیزی که این زمزمه‌های وقف مطرح است، ظاهراً در زمان زندانی شدن امام کاظم علیه السلام این حرف‌ها مطرح شده.

ابی بصیر یحیی بن قاسم ۱۵۰، یک چیزی نزدیک ۳۰ سال، ۱۷۹، حالا بگوییم ۱۸۰ هم وقف آغاز شده، حداقل حدود ۳۰ سال قبل از آغاز جریان وقف از دنیا رفته، بحث وقف در موردشان مطرح نیست. البته چون دو تا راوی اصلی داشته که این راوی‌ها واقفه بودند، یعنی یک راوی اصلی‌اش عرض بکنم، راوی دیگر چیز دیگر هم دارد. علی بن ابی حمزة بطائنی که عصا کش ابی‌بصیر بوده، واقفی بوده گاهی اوقات این هم زمینه می‌شده که افراد تخیل کنند که ابی‌بصیر واقفی هست. در حالی که خیلی قبل از وقف اصلاً از دنیا رفته بوده و بحث‌های وقف مطرح نبوده.

ابی بصیر یحیی اسدی از اجلای ثقات هست و روایت صحیحه هست بلا تردید.

این روایت این هست: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي الْمَرْأَةِ يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا وَ هِيَ تَحِيضُ كُلَّ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ حَيْضَةً فَقَالَ إِذَا انْقَضَتْ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا يُحْسَبُ‏ لَهَا لِكُلِ‏ شَهْرٍ حَيْضَةٌ.

این روایت به این کأنّ تمسک شده که هر شهر جای یک حیضه هست. آن شخصی که یک حیضه دیده بعد دو حیضه هنوز باقی مانده، آن این کأنّ اقتضاء می‌کند که هر جایی که حیضه نبود دیگر باید دو تا شهر، به هر جای هر حیضه‌ای یک شهر قرار داده بشود.

این روایت اگر، بحث‌های زیادی دارد که مفادش چی است. مشابه این روایت، روایات دیگری هم هست در همین مورد، کسی که تحیض فی کل ثلاثة اشهر حیضةً واحدةِ، چند تا روایت در این بحث‌های ما هست که کسی که هر سه ماه فقط یک بار حیض می‌بیند عده‌اش به چه شکل هست. نمی‌خواهم وارد بحث مفصل آنها بشوم، فقط آدرس‌هایش را عرض کنم.

اینجا روایت ابی مریم ۴۰/ ۴۷۶، که نهم باب هست.

روایت ۴۰/ ۴۷۵ روایت سرعة بن کلیب که هشتم باب هست.

روایت ۴۰/ ۴۷۸، یازدهم باب هست.

روایت ۴۰/ ۴۸۰، روایت سیزدهم باب هست.

و روایت‌های دیگری هم هست در مورد کسی که در هر سه ماه فقط یک بار حیض می‌بیند احکامی را مترتب کردند.

این روایت اگر بخواهد با روایت‌های دیگری معارض نباشد باید به این گونه‌ای که عرض می‌کنم تفسیر بشود که آن این است که این روایت ناظر به این هست که زنی که هر سه ماه یک حیضه می‌بیند مراد این است، نه اینکه دقیقاً هر سه ماه یک حیضه می‌بیند. ممکن است سه ماه و ده روز، سه ماه ۱۵ روز، یعنی حدود سه ماه یک حیضه می‌بیند مراد این هست.

اینکه می‌گوید اذا انقضت ثلاثة اشهر انقضت عدتها اگر سه ماه عده‌اش منقضی می‌شود یعنی سه ماه منقضی بشود و در این سه ماه هیچ خونی نبیند. چون از روایات دیگر استفاده می‌شود اگر در سه ماه در میانش خون ببیند دیگر این عده‌اش به شهور نیست، به اقراء است. این است که اینجا عده را به عدة ثلاثة اشهر قرار داده اگر معارض با روایات دیگر نباشد این باید اینجوری معنایش کرد که اذا انقضت ثلاثة اشهر بیض انقضت عدتها. خود لحن روایت هم مؤید همین مطلب هست. یحسب لها لکل شهرٍ حیضةٌ، کأنّ این حیض ندیده. سه ماه هست حیض ندیده، هر ماهش جای یک حیض است. بنابراین این موضوع این روایت که زنی هست که سه ماه کامل حیض ندیده، در زنی که سه ماه کامل حیض ندیده، ثلاثة اشهر بیض، این را شارع مقدس هر ماهش را به جای یک حیضه حساب کرده. ولی اگر دو ماه حیض ببیند چی؟ از روایات دیگر استفاده می‌شود که اگر در بین این سه ماه خون ببیند نه این ذوات الاقراء است، باید صبر کند دوباره خون ببیند، ممکن است عده‌اش ۹ ماه یا بنابر بعضی از روایات بیشتر از اینها هم طول بکشد. وارد تفصیل آن روایات نمی‌شوم. بنابراین اگر قرار باشد این روایت جنبة انحلالی ندارد که بگوید سه ماه، جای سه تا حیضه. پس یک ماه جای یک حیض است، دو ماه جای دو حیض است، این با روایات دیگری که داریم صریحاً مخالف این مطلب استفاده می‌شود. پس آن چیزی که از این روایت استفاده می‌شود، آن این است کسی که حیض نمی‌بیند، یعنی کسی که سه ماه کامل حیض ندیده باشد این سه ماه جای سه حیضه قرار می‌گیرد. فوقش این است که شما در مورد این خانمی که یائسه شده، در ما نحن فیه اینجور بگویید که این خانم چون یائسه شده از حالا به بعد سه ماه بگذرد، این سه ماه جای آن سه قرء می‌نشیند. اما اینکه دو ماه جای دو قرء بنشیند آن دلیل ندارد. سه ماه بیض، در بعضی روایات ما این مطلب هم هست، می‌گوید در زنی که مسترابه است، ایهما سبق انقضت عدة المرئة. سه تا قرء یا سه ماه بیض اگر هر یک از اینها زودتر زن ببیند آنها را، عده‌اش سپری می‌شود. بگوییم همین مطلب در مورد زنی که ابتداءً یائسه نبوده، وسط عده یائسه شده، در مورد آن هم همین هست که مرحوم سید ظاهراً اینجوری مشی می‌کنند. می‌خواهند بگویند قاعده اقتضا می‌کند که، به نظرم ایشان می‌خواهند بگویند سه ماه بعد از این قرء، عبارت سید را خاطرم، نه سه ماه از اوّل طلاق. یک موقع هست ممکن است بگوییم که کأنّ آن قرء را ما هیچ حساب کنیم. از اوّل اینکه زن طلاق داده شده سه ماه که گذشت از عده بیرون می‌رود. ظاهراً اینجور نیست. آن که در ذهنم از عبارت سید هست آن این هست که ایشان می‌گوید قاعده اقتضاء می‌کند که سه ماه بیض اگر این خانم خون دید، یعنی آن قرء را کنار بگذارید، از وقتی که از قرء خارج شد از حالا به بعد اگر سه ماه کامل، سه ماه بیض خون ندیده بود، این عده‌اش سپری می‌شود. این را می‌شود با ادله تمام کرد. ادله‌ای که می‌گوید ایهما سبقة، یا سه ماهی که خون ندیده باشد، یا سه تا قرء، هر یک از اینها زودتر بود عدة زن سپری می‌شود آن اطلاقش را این مورد را ممکن است بگوییم می‌گیرد.

شاگرد: حتی کسی که سه ماه یک بار خون می‌بیند؟

استاد: این روایت کأنّ می‌خواهد بگوید کسی که سه ماه یک بار خون می‌بیند، سه ماه یک بار، یعنی به چهار ماه نمی‌رسد. خرده‌هایش را حساب نکرده. کأنّ این روایت این است که اگر سه ماه کامل بیض برایش سپری بشود، آن عده‌اش می‌گذرد. والا اگر سه ماه کامل نباشد ذوات الاقراء است. کأنّ این روایت اینجوری

شاگرد: جواب را یک بار دیگر می‌شود

استاد: اذا انقضت ثلاثة اشهرٍ انقضت عدتها یحسب لها لکل شهرٍ حیضة.

اذا انقضت ثلاثة اشهر: ظاهراً مراد این هست که اگر سه ماهی بر این خانم بگذرد که در این سه ماه خون نبیند، این سه ماه هر ماهش به جای یک حیضه حساب می‌شود، کأنّ حیض ندیده. هر ماهش به جای یک حیض است کأنّ اگر این ثلاثة اشهر بیض منقضی نباشد، طبق قاعده این ذوات الاقراء هست، کأنّ این روایت تفصیل می‌خواهد قائل بشود بین اینکه ثلاثة اشهرٍ بیض بر این خانم، سه ماه که می‌خواهید بگویید یعنی در این سه ماه آیا یک سه ماه کامل بیض که هیچ در این سه ماه خون نبیند این را بر این خانم سپری می‌شود؟ اگر بر این خانم گذشته باشد عده‌اش تمام می‌شود. و الا مفهومش این است که اگر سه ماه کامل نباشد این ذوات الاقراء است. باید به قرءهای خودش مراجعه کند، باید سه تا قرء داشته باشد.

علی ای تقدیر غرض من این نکته است که از این روایت استفاده نمی‌شود که هر شهری جای یک قرء است، به نحو انحلالی. کل سه ماه جای سه تا قرء است. اما تک تک شهور جای سه قرء باشد، این خلاف روایت‌های مسلم، روایت‌های زیادی داریم که از آن اقتضاء می‌کند که کسی که سه ماه بیض برایش سپری نشده باشد این باید صبر کند سه تا قرء ببیند. آن روایت‌ها اقتضاء می‌کند بر خلاف این مطلبی که آقایان مشی کردند.

پس بنابراین ما اینجوری که مرحوم صاحب مسالک فرمودند که فیجل لکل قرءٍ شهرٌ، این را ما طبق قاعده بخواهیم تلقی کنیم این مطلب درست نیست.

شاگرد: برای دو تا قرء که روایت داریم دو ماه جای دو قرء

استاد: فرض دو تا ماه جای دو تا قرء همین روایت هارون بن حمزه است. فرض این است که ما روایت هارون بن حمزه را از جهت سندی می‌گوییم ضعیف است نمی‌خواهیم به آن عمل کنیم. بر فرضی که این روایت را کنار بگذاریم می‌خواهیم ببینیم آیا مفادش را طبق قاعده می‌توانیم تمام کنیم یا نمی‌توانیم تمام کنیم.

صاحب حدائق یک جور دیگری بحث را دنبال کرده. صاحب حدائق این کلامش، صاحب مسالک این را آورده. بعد ایشان می‌گوید که در حدائق، جلد۲۵، صفحة ۴۴۰ گفته و الاولی أ یجعل هذه وجهاً للخبر المذکور لا علة مستقلة لما قدمنا لک فی غیر موضعٍ من النعم۲۸:۰۰ امثال هذه التعلیلات لا یصلح بتأسیس الاحکام الشرعیة

کأنّ می‌خواهد بگوید این توجیه روایت می‌توانیم قرارش بدهیم. عبارت مرحوم سید را ممکن است بگوییم تعلیلی که روایت دارد می‌آورد، این تعلیل ناظر به این است که نه اینکه اگر ما بودیم و روایت نبود اینجور مشی می‌کردیم. روایت می‌گوید شارع مقدس یک همچین حکمی را در اینجا جعل کرده. یعنی کأنّ شارع گفته که وقتی این خانم یائسه شد، دیگر به دلیل یائسه شدن خون نمی‌بیند که بتواند ثلاثة قروء را قرار بدهد. شارع مقدس آمده است به جای قرء شهر را قرار داده است. یعنی همین چیزی که صاحب حدائق به عنوان تفسیر تعلیل روایت قرار داده، مرحوم سید هم همینجور مشی کرده.

البته به نظر می‌رسد که همینجوری نباید، اینجوری که صاحب حدائق مشی کرده که این تعلیلات نمی‌تواند احکام شرعی با آن تأسیس بشود. این تعلیلات تقریب فنی داشت. یعنی. ما مطلب را تام نمی‌دانستیم یک بحث دیگر بود. اینها می‌خواستند بگویند کأنّ ما از عمومات اقتضاء می‌کند از یک طرف عمومات اقتضاء می‌کند زنی که هنگام طلاق یائسه نشده باشد، این عده دارد. اینکه بگوییم زنی که وسط عده دیدن یائسه می‌شود، روایات یائسه او را می‌گیرد، فرض این استدلال این هست که روایت‌های یائسه کسانی را شامل می‌شود که از هنگام طلاق یائسه باشند. اما کسی که بعداً یائسه می‌شود آن را شامل نمی‌شود که در مورد این بحث می‌کنیم. این یک مقدمه.

مقدمة دوم اینکه این خانم قرار است عده برایش تعیین بشود، از طرف دیگر شارع مقدس یک ماه را جای یک قرء قرار داده است. به آن روایت ابی بصیر، آن روایت را معتبر دانستند و به آن عمل کردند، گفتند از آن روایت استفاده می‌شود که یک قرء به جایش یک شهر قرار می‌گیرد. طبیعی است که ما طبق مفاد این روایت باید مشی کنیم. یکی از این مقدمات را باید خراب کرد. یا باید بگوییم که ما عموماتی که در مورد یائسه می‌گوید عده ندارد، این عمومات این را می‌گیرد، یا باید این را مشی کنیم. یا باید بگوییم که روایت ابی بصیر بدلیت ثلاثة اشهر به ثلاثة قروء را ثابت می‌کند، نه بدلیت کلّ شهرٍ لکلّ قرء را اثبات می‌کند. که می‌خواستیم اینجور عرض کنیم. بالأخره یکی از اینها، و الا اینجور نیست که اینها تعلیلات من عندی باشد. تعلیلاتی هست که یک وجه فنی را می‌خواهد با این تعلیل بیان کند. باید یک کم مقدماتش را خراب کرد. نه به این سبکی که مرحوم صاحب حدائق مشی کرده.

یک بحثی اینجا هست که آیا روایت‌هایی که در مورد یائسه وجود دارد، این روایت‌ها مفادش چی است؟ زنی که وسط عده دیدن یائسه شده باشد، آن را هم شامل می‌شود؟ به نظر می‌رسد که آن شامل نمی‌شود.

ما هیچ روایتی نداریم که، روایت مفروضش این است، زنی که یائسه هست عده ندارد. ولی زنی که وسط عده است، بگوییم عده‌اش قطع می‌شود این اصلاً ما روایت نداریم. اینجا بین این بحث و بحث حاضر و مسافر فرق است. حاضر و مسافر، فرض این است که حاضر وسط وقت مسافر می‌شود، هنوز نماز نخوانده. نه اینکه وسط نماز مسافر می‌شود. شما اگر بخواهید اینها را با هم مقایسه کنید این شکلی فرض کنید که شخصی که وسط نماز مسافر بشود، حالا یک جوری وسط نماز در هواپیما هست، وسط نماز مسافر بشود. حالا این وظیفه‌اش چی است؟ وظیفه‌اش این است که نماز چهار رکعتی تمام کند؟ یا دو رکعتی؟ آن از ادله چیزی در موردش استفاده نمی‌شود. آن که استفاده می‌شود این است کسی که نماز نخوانده است اگر حاضر باشد باید نماز چهار رکعتی بخواند. اگر مسافر باشد، باید نماز دو رکعتی بخواند.

کسی که اوّل وقت حاضر است، اوّل وقت مکلّف به نماز چهار رکعتی است، وسط وقت مسافر شد، حالا تکلیفش عوض می‌شود.

اما اینکه وسط نماز تکلیفش عوض می‌شود آن چه حکمی دارد؟ روایات به اینها ناظر نیست که. آن موقع هواپیما هم نبوده که آقای پیله‌وران این فرض را مطرح بفرمایند. قالیچة حضرت سلیمان هم خیلی در اختیار نبوده.

بنابراین به نظر می‌رسد که اینکه ما بگوییم عموماتی داریم می‌گوید کل یائسةٍ سقط عنه العدة نه، کل، صاحب جواهر هم در جواهر به این مطلب اشاره می‌کند. که ظاهر ادله‌ای که می‌گوید یائسه عده ندارد، اصلاً ببینید یائسه عده ندارد نه اینکه عده را نمی‌تواند تکمیل کند. ظاهر اینکه می‌گوییم یائسه عده ندارد حدوث عده است نه ابقاء عده.

شاگرد: هر دو حامله شده باشد

استاد: بحث حامله بحث‌های دیگری است.

شاگرد: احتمال حملش هم هست، با توجه به اینکه حامله حیض هم نمی‌بینید، ماه اوّل حیض ببیند، یائسه بشود بعد حامله هم باشد

استاد: بحث این است که احتمالش هم باشد، با این چی کار می‌خواهد بکند. روایاتی که در مورد یائسه هست مفروضش این هست که یائسه‌ای هست که اصلاً عده نگه داشته باشد. می‌گوید احداث عده، احداث اعتداد

شاگرد: بگوییم چون یائسه شد دیگر عده ندارد.

استاد: نه این روایتش این مفهوم ندارد. مفهوم عبارت این نیست. می‌گوید اعتداد بر یائسه واجب نیست. اما یائسه‌ای که قبلاً عده نگه داشته، بگوییم الآن عده‌اش ادامه پیدا نمی‌کند

شاگرد: تایید شماست

استاد: چون مؤید هستید بفهمیم یا نفهمیم مؤید را باید تأیید کرد

اصل اولی را در ما نحن فیه این بدانیم که اگر یائسه اینجا آمد، باید بگوییم اصلاً عده وجود ندارد، کأنّ عمومات اقتضاء می‌کند که یائسه ولو در وسط عده یائسه بشود، عده نداشته باشد. نه، چنین عموماتی نداریم، روایاتی که دربارة یائسه هست آن ناظر به یائسة قبل الاعتداد است، طبیعتاً حین الطلاق باید باشد چون اعتدادی که اینجاست اعتداد خودبخودی است. اعتداد مثل عدة وفات نیست. عدة وفات چون از حین بلوغ خبر هست آن اختیاری است. این یعنی از همان اولی که طلاق رخ می‌دهد که می‌خواهد عده رخ بدهد، می‌گوید اگر یائسه باشد این عده ندارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

[پایان]